

## طریقت بکتاشی<sup>۱</sup>

السی یازجی

ترجمه: سید امیر حسین اصغری

### اشاره:

بکتاشیان بخش بزرگی از مسلمانان علوی آلبانی محسوب می‌شوند. سابقه‌ی طریقت آنها به عارف قرن هشتم حاج بکتاش ولی باز می‌گردد. او عارفی از نیشابور ایران بود که احتمالاً شاگرد طریقتی سید احمد یسوی بوده است. حاج بکتاش ولی بی‌هیچ کم و کاست عارفی شیعی بوده است. آنچه اکنون در میان بکتاشیه به عنوان اصول اعتقادات رواج دارد نیز منشأ شیعی آن را تایید می‌کند.

نویسنده این اثر سعی کرده است خلاصه‌ای از تطور تاریخی و اعتقادات بکتاشیه آلبانی را بیان نماید. البته اشکالاتی هم بر نوشتار او وارد است خصوصاً آنجا که اعتقاد به تناسخ را به عنوان یکی از گزاره‌های باور بکتاشی می‌داند که در پانویس به آن اشارت رفته است.

بعد دیگر این نوشتار که به طور خلاصه در صفحات انتهایی آن آمده است، امتزاج این طریقت و شخصیت‌های خاصی از آن در سیاست ناسیونالیستی آلبانی است که این خود نیز معلول عواملی تاریخی در رابطه‌ی بکتاشیه با دولت عثمانی می‌باشد.

---

<sup>1</sup> THE BEKTASHI TARIKAH OF DERVISHES

## بکتاشیان در تاریخ

طریقت بکتاشی که امروزه به عنوان جامعه‌ای از مسلمانان (جامعه بکتاشیان) در آلبانی شناخته می‌شود، طریقتی اسلامی است که میزان قابل توجهی از جمعیت مسلمان آلبانی را در بر می‌گیرد. باورها بر این است که این طریقت به حاج بکتاش ولی (متوفی ۱۲۹۰م) عارف مسلمانی که در نیمه دوم قرن سیزده میلادی در آناتولی می‌زیست، باز می‌گردد. در افسانه‌های بکتاشی آمده است که حاج بکتاش ولی در دوران سلطنت اورهان یا سلطان مراد اول به عنوان "شیخ مستظهري" بوده است که نقش مسلمان کردن جوانان تازه سرباز مسیحی بالکانی ارتش عثمانی را بازی می‌کرده است.

بسیاری از محققان بر این باورند که حاجی بکتاش ولی در قرن ۱۳ میلادی در میان درویشان آناتولی ظاهر شد و به احتمال زیاد شاگرد بابا اسحاق، شخصیت معارض سلاجقه در سال ۱۲۴۰ م، بود. سامی فراشری، یکی از محبان و محققان قابل توجه بکتاشی در آلبانی، مدعی است که حاجی بکتاش ولی از "اولیاء الله" بوده و موطن وی نیشابور از شهرهای خراسان ایران بوده است. او از "لقمان پرنده" کسب معرفت کرد و سپس به آناتولی رفت.

هر چند که از نظر تاریخی چنین زمانی دیر به نظر می‌آید اما چنین آمده که وی در خلال حیاتش سلطان اورهان (حاکم از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۵۹م) را ملاقات کرده و حتی لشکر تازه‌ی جان‌نثاران را تبرک نموده است. گرچه نقل است که او نخستین پیر طریقت بکتاشی است اما این طریقت توسط یکی از صوفیان به نام بالیم سلطان (متوفی ۱۵۲۰م) تاسیس شده است. او همانی است که هم طریقت و هم تکیه اصلی را در مرکز آناتولی، شهری که اکنون حاجی بکتاش نامیده می‌شود، بنا نهاد.<sup>۱</sup>

به گفته‌ی فراشری، بکتاشیان از قرن ۱۶ میلادی توسط مرشد بزرگ بالیم سلطان، پیر ثانی طریقت<sup>۲</sup>، تبدیل به طریقتی حقیقی شدند. توسط همین پیر بود که بکتاشیزم ساختاری گسترده یافت و نظام سلسله مراتبی در آن متمرکز شد. با این که دکتترین بکتاشی مخالف عقاید عمومی عثمانی‌ها و به اسلام شیعی نزدیک بود، دولت و علمای

<sup>۱</sup> شمس‌الدین سامی، قاموس العالم، استانبول ۱۸۸۹، ج ۲ ص ۱۳۳۲

<sup>۲</sup> دایره المعارف اسلام، بکتاشیه، انتشارات دانشگاهی بریل، ۲۰۰۳

عثمانی با آن مسامحه کرده و این طریقت برای مدت طولانی در امپراطوری عثمانی به حیات خود ادامه داد. به دلیل رویکرد مشوقانه طریقت بکتاشی به لشگر جاننثاری، این طریقت فضای مناسبی در گسترش معارف خود در میان مسلمانان بالکان، خصوصاً در شمال یونان و جنوب آلبانی پدید آورد.<sup>۱</sup> برخی شرق شناسان بی توجهی بکتاشیان به آداب و عبادات ظاهری اسلام را به عنوان نحوه مواجهه بکتاشیان با اسلام تبیین کرده‌اند. این در حالی است که بسیاری از بکتاشیان چنین ایده‌ای را به عنوان عقیده‌ای ضاله مردود شمرده‌اند.<sup>۲</sup> موافقت آنها با احکام شریعت، به گواهی جان گینگ اسلی بیرگ<sup>۳</sup> محقق انگلیسی، توسط بکتاشیان آلبانی همچون بابا سلیم کالیجانی و بابا رجب<sup>۴</sup> (متوفی ۱۹۹۵) بسیار محکم تایید شده است. بابا سلیم گفته است که بکتاشیان نه تنها نمازهای یومیه را در مساجد یا "میدان‌های" خود برپا کرده و به شریعت باور دارند، بلکه نمازهای مستحب سحرگاه و شبانگاه را نیز ادا می‌کنند.<sup>۵</sup>

گر چه برخی، بکتاشیه را به اشتباه بخشی از اسلام سنی می‌دانند اما با توجه به مبانی فکری که دارند، آنها را می‌توان به عنوان فرقه‌ای از شیعیان نگریست.<sup>۶</sup> چنان‌که همانند شیعیان اثنی عشری ایران به دوازده امام قائلند و امام جعفر الصادق<sup>(ع)</sup> (متوفی ۱۶۵م) را به عنوان مهمترین امام خود می‌دانند. مبانی فکری بکتاشیان به نحو ماهرانه‌ای توسط شاعر برجسته ملی آلبانی نعیم فراشری - شاید معروف‌ترین محب در آلبانی - آنچنان که در زیر آمده خلاصه شده است:

بکتاشیان به خدای بزرگ و متعال، محمد، علی، خدیجه، فاطمه، حسن و حسین باور دارند. آنان به دوازده امام که امام علی<sup>(ع)</sup>، امام حسن<sup>(ع)</sup>، امام حسین<sup>(ع)</sup>، امام زین العابدین<sup>(ع)</sup>، اما محمد باقر<sup>(ع)</sup>، امام جعفر صادق<sup>(ع)</sup>، امام موسی کاظم<sup>(ع)</sup>، امام رضا<sup>(ع)</sup>، امام محمد

<sup>۱</sup> س. شاو. تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه‌ی مدرن، انتشارات دانشگاه کمبریج ۱۹۷۶، ص ۱۸۷

<sup>۲</sup> باباسلیم کالیجانی، عهدنامه بکتاشیان، صص ۶۰-۶۶

<sup>۳</sup> John Kingsley Birge طریقت درویشان بکتاشی، لندن، بازچاپ ۱۹۹۴. ص ۱۰۷

<sup>۴</sup> برای مثال بنگرید به: بابا رجب، عرفان اسلامی و بکتاشیان، نیویورک، انتشارات والدون

<sup>۵</sup> عهدنامه بکتاشیان ص ۴۸

<sup>۶</sup> Norris, Harry T. 1993. *Islam in the Balkans: religion and society between Europe and the Arab world*. London: Hurst, p. 89

تقی<sup>(ع)</sup>، امام علی النقی<sup>(ع)</sup>، امام حسن عسکری<sup>(ع)</sup>، امام مهدی<sup>(عج)</sup> باور دارند<sup>۱</sup>. بکتاشیان ارتباط خود با طریقت عرفانی را از طریق امام موسی کاظم<sup>(ع)</sup> می‌دانند و حاج بکتاش ولی از فرزندان آن امام دانسته شده است. بکتاشیان همانند دیگر شیعیان، برای امام حسین<sup>(ع)</sup> و شهدای کربلا ماتم می‌گیرند. دوره ویژه‌ی عزاداری آنان "ماتم" نام دارد. در این ایام آنان از اول تا دهم محرم روزه گرفته، نوحه‌سرایی می‌کنند. جدا از ماتم، بکتاشیان آلبانی برخی جشن‌ها را نیز بومی کرده‌اند.

یکی از این مراسم بومی، زیارت کوه تومور در ماه آگوست است که هر ساله در یادواره‌ی عباس ابن علی، برادر ناتنی امام حسین<sup>(ع)</sup>، به قربانی می‌پردازند. بکتاشیان باور دارند که حضرت عباس به طور معجزه آسایی با اسب خویش از کربلا به قله کوه تومور آمده است. از دیگر جشن‌های بکتاشیان، نوروز ایرانی است که آنان آن روز را میلاد امام علی<sup>(ع)</sup> می‌پندارند. بکتاشیان چون دیگر مسلمانان، به خدا، روز حساب، ملائک، انبیاء و... باور دارند. اما باور آنان در این زمینه‌ها بیشتر باطنی است تا ظاهری. این، نقطه تفارق بکتاشیان با دیگر مسلمانان است.

علاوه بر این، برخی بکتاشیان به برخی عقایدی باور دارند که در جریان اصلی اسلام وجود ندارد. یکی از آن موارد، باور به تناسخ و تکامل روح بعد از مرگ در موقعیتی چون نیروانا یا عذاب آن در قالب حیوانات است. به خاطر این اعتقاد، بکتاشیان که عقیده دارند یزید قاتل امام حسین<sup>(ع)</sup> پس از جنگ کربلا به خرگوش بدل شده، گوشت آن حیوان را نمی‌خورند<sup>۲</sup>.

بکتاشیان بر عقیده وحدت وجود که توسط عارف بزرگ ابن عربی (متوفی ۱۲۴۰) نظام‌مند شده، تاکید دارند. این مساله، اغلب توسط خاورشناسان غربی، به غلط همه خدایی پنداشته شده، هر چند به آن ایده نزدیک است. بکتاشیان اعمال و آداب خود را بر تفسیر عرفانی از قرآن و سنت نبوی پایه‌ریزی می‌کنند. آنها دکترین نوشته شده‌ای بر این امور

<sup>۱</sup> نعیم فراشری *Fletorja e Bektashinjet, Bukuresht* ۱۸۹۶ص ۹

<sup>۲</sup> معلوم نیست که نویسنده محترم این عقیده را از کجا یافته است. جالب این است که هیچ مرجعی را نیز برای آن ذکر نکرده است. شاید منبع وی اعتقادات عامیانه است که طبیعتاً در بررسی اصل یک مذهب، عقاید عرفی که در کتب اصلی موجود نیستند نباید در بررسی‌ها به عنوان یک گزاره معتبر لحاظ شود. از نظر نباید دور داشت که در میان اهل سنت آلبانی ایده‌های بسیار عجیب و غیر عادلانه‌ای درباره شیعیان یا بکتاشیه رواج دارد که احتمالاً نویسنده نیز از آنها متأثر بوده است. (مترجم)

ندارند و قوانین بر حسب این که تعلیمات کدام پیر باشد، متفاوت است. آنها همچنین به دو طبقه از معنای قرآن قائلند، ظاهر و باطن و دومی را افضل و جاودان می‌دانند.

هر چند که برخی محققان سعی کرده‌اند تا اسلام بکتاشی را به مسیحیت پیوند دهند و بگویند که بکتاشیان به تثلیثی باورمندند که همانند مسیحیت است، اما باور آنها به امر یگانه همانند نیست. درست است که بکتاشیان در برخی از ادعیه خود، نامهای الله - محمد - علی را در یک نفس ذکر می‌کنند اما الله را به عنوان آفریننده، محمد را به عنوان کسی که راه به سوی او را ساخته است و علی و حاج بکتاش ولی را به عنوان راهنمایان به راه می‌شناسند. اغلب بکتاشیان برداشت مطابق مسیحیت را صحیح ندانسته و ذکر الله - محمد - علی را به عنوان بخشی از باور خود به وحدت وجود<sup>۱</sup> می‌دانند. در آغاز قرن بیستم، بکتاشیان در مقابل تلاش‌های یک بکتاشی یونانی به نام بابا کاسو درآمدند که قصد داشت ساختار "پدر، پسر و روح القدس" را وارد نظام باور بکتاشیان کند.<sup>۲</sup>

بکتاشیه از زمان تاسیس آن توسط بالیم سلطان دارای ساختار سلسله مراتبی بوده است. در حال حاضر، رهبر عالی آن، دده بابا، *Dedebaba* یا پدر بزرگ عالی *kryegjysh* نام دارد که در انجام ماموریتش از سوی افرادی که دده یا پدر بزرگ (یا خلیفه) نام دارند، حمایت می‌شود. مقام پایین دده‌ها، بابا نام دارد. باباها درویشانی هستند که امام تکیه‌ها بوده و دارای موقعیت ارشاد (هدایت معنوی) می‌باشند. پس از آنها درویشان معمولی هستند، سپس محبان (کسانی که برای طریقت قسم خورده‌اند) و بعد عاشقان که عوام حامی طریقتند.

در تاریخ متاخر آلبانی، طبقه محب اغلب در سرنوشت طریقت بیش از باباها یا دراویش تاثیرگذار بوده است. یک نمونه از آنها نعیم فراشری است که امروزه از سوی بکتاشیان آلبانی به عنوان بزرگترین قهرمان آنان نگریسته می‌شود.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> میان نظریه وحدت وجود و اعتقاد به الله - محمد - علی باید با احتیاط بیشتری سخن گفت. گرچه در تئوری وحدت وجود به یک اعتبار از واحد جز واحد صار نمی‌شود اما این اعتقاد با آن تئوری در اینجا قابلیت همپوشانی ندارند. (مترجم)

<sup>۲</sup> عهدنامه بکتاشیان. ص ۲۰۷

<sup>۳</sup> برای مثال بنگرید به:

درویشان بکتاشی تاج سفیدی بر سر می‌گذارند که چهارتا و دوازده گوشه دارد. عدد چهار، سمبلی از چهار منزل سلوک یعنی: شریعت، طریقت، معرفت، حقیقت است. دوازده گوشه نیز اشاره به تعداد امامان و نیز اشاره به فائق آمدن به ۱۲ خصلت است: بی بصیرتی، غفلت، گناه، امیال پست، ناامیدی، زر و زینت، خصلت‌های حیوانی، تکبر، کینه جویی، بی صبری، اندوه از شکست، غفلت از ذکر حق.<sup>۱</sup>

بکتاشیان همچنین می‌گویند که استفاده از کلاه چهار تا از زمان سلطان محمد دوم ریشه گرفته است. زیرا که باباها برای پنهان کردن هویت خود در نزد حاکمیت، تاجی همانند درویش تیجانی به سر می‌نهادند. آنها بر سر نهادن تاج ۱۲ گوشه را دوباره در زمان سلطان عبد الحمید از سر گرفتند.<sup>۲</sup>

### بکتاشیه در آلبانی

تاریخ بکتاشیه توجه نویسندگان، شاعران و محققان متعددی را در قرن بیستم به خود جلب کرده است. هر چند که این طریقت در آناتولی پایه‌گذاری شد، اما در سه قرن اخیر حاکمیت عثمانی‌ها، تاخت و تاز وسیعی در بالکان انجام داد. چنانکه پیشتر ذکر شد، تاریخ طریقت بکتاشی، پیوند نزدیکی با لشکر جان نثاران عثمانی داشت. جان نثاران، هسته اصلی ارتش عثمانی بودند و اعضای آن بیشتر از کسانی بودند که از مسیحیت به اسلام گرویده و بکتاشی بودند. آنها به عنوان فرزندان حاجی بکتاش (*HajiBektash Ogullari*) شناخته می‌شدند و لباس، نظام و رهبری‌شان به طریقت وابسته بود.<sup>۳</sup>

با از هم پاشیده شدن ارتش جان نثاران به دستور سلطان محمد ثانی در سال ۱۸۲۶، بکتاشیان رنج فراوانی را از آنچه خود «نخستین ترازدی بکتاشی»<sup>۴</sup> *gjëma e parë e Bektashizmës* می‌نامند، بردند. تکیه‌ها و زاویه‌هاشان، بسته یا ویران شد و یا به سایر طریقت‌ها واگذار گردید.

درویشان‌شان تبعید شدند، تعدادی که به طریقت نقشبندی پیوستند یا در ارتفاعات سخت غرب بالکان پنهان شدند و یا مدعی تعلق به سایر طریقت‌ها چون تیجانی، رفاعی و

<sup>۱</sup> عهدنامه بکتاشیان. صص ۱۰۵-۱۰۷

<sup>۲</sup> پیشین ۲۱۰-۲۱۱

<sup>۳</sup> Birge, pp. 74 – 75

<sup>۴</sup> Selim Kalicani, *Bektashizmi si sekt mistik islam*, p. 152

مانند آن شدند، جان به در بردند. با این که در آلبانی، جان‌نثاران، اصلی‌ترین گروندگان به بکتاشیه بودند، اما منشاء این طریقت برای محققان پوشیده و مغشوش مانده است. شواهد قابل اتکاء نشان می‌دهد که ظهور بکتاشیه نمی‌تواند به تاریخی قبل از قرن هفدهم بازگردد. این زمانی است که آلبانی در سطح وسیعی مسلمان شد. هر چند که بکتاشیان مدعی حضور در آلبانی پیش از عثمانیان هستند<sup>۱</sup>. یکی از ادعاهای آنها در این باره به افسانه‌های ساری-سالتیک‌بابا در قرن ۱۳ باز می‌گردد. در کتاب «ولایت نامه» اثر حاجی بکتاش ولی، ساری-سالتق به عنوان شاگرد او ذکر شده است<sup>۲</sup>. در برخی منابع آمده است که ساری سالتق از نخستین دراویشی بود که برای تبلیغ اسلام وارد طریقت بکتاشیه شد.

سیاح معروف عثمانی، اولیاء چلبی، در کتاب «سیاحت نامه» خویش می‌گوید که ساری سالتق دستورات خود را از سید احمد یسوی در ترکستان می‌گرفت تا به «... سرزمین روم منطقه هفت پادشاهان رفته و مشهور شود». اسطوره‌ها همچنین می‌گویند که ساری سالتق با ۷۰۰ درویش<sup>۳</sup> به آناتولی رفت و بعد از آن پیام اسلام را در روملی گسترش داد. بکتاشیه افسانه‌های عامیانه زیادی را در خصوص ساری سالتق به ارث برده‌اند و او را یکی از خودشان می‌دانند.

آنها همچنین تکیه‌ای در یادبود او در قله کوه‌های کرویا در مرکز آلبانی بنا کرده‌اند و سالانه زیارتی را در آن مکان انجام می‌دهند. گذشته از ساری سالتق، در برخی منابع آمده است که تکیه دیموتکا یکی از مهمترین مراکز گسترش بکتاشیه در روملی بوده است. تاریخ نویسان بکتاشی نوشته‌اند که گسترش بکتاشیه در آلبانی توسط شماری از درویشان چون پیر سلطان ابدال از کوزوو و شاه کالندر الباسانی که هر دو در راه اشاعه آیینشان کشته شدند، روی داده است<sup>۴</sup>.

اسطوره‌شناسی بکتاشی نشان می‌دهد که درویشان، پیرها و اولیای آنها با اژدها و اسب‌ها پرواز کرده، با انجام کرامات به نبرد کشیشان محلی رفته و آنها را به اسلام دعوت می‌کردند

<sup>۱</sup> برخی تحقیقاتی که درباره علویان بکتاشی بلغارستان شده است حضور پیش از عثمانیان بکتاشیه را در آن سرزمین تایید می‌کند. برای مثال بنگرید به تاریخ و سرنوشت علویان بلغارستان، نوشته نونا گراماتیوکوا، ترجمه سید امیر حسین اصغری (مترجم)

<sup>۲</sup> Nexhat Ibrahim, *ISLAMI NË TROJET ILIRO-SHQIPTARE GJATË SHEKURJE*, Logos-A – Shkup, 1419/1998

<sup>۳</sup> پیشین

<sup>۴</sup> Selim Kalicani, *Bektashizmi si sekt mistik islam*, p. 187

و مردم را از بی‌عدالتی و ظلم آزاد می‌نمودند. نخستین تکیه‌ای که بکتاشیان معتقدند در حوزه زیست مردم آلبانی تاسیس شده، تکیه تسالی در یونان است که توسط دوربالی سلطان (*Durbali Sultan*) بنا شد. از همانجا بود که پیام بکتاشیه در میان مناطق آلبانی‌نشین غرب بالکان گسترده شد. با نظارت «رسمی بابا» بکتاشیان تکیه تتوا در مقدونیه را تاسیس نمودند و سپس تکیه‌ها در کرچوا (*Kërçova*)، پریرزن (*Prizren*) و جاکوا (*Gjakova*) گسترده شد.

احتمالاً نخستین تکیه در آلبانی در شهر جیروکاسترا (*Gjirokastra*) در قرن هفدهم توسط آسیم بابا (*Asim Baba*) بنا نهاده شد. بعد از آن تکیه شمشی بابا (*Shemimi Baba*) در کرویا و تکیه ابراهیم بابا (*Jefai Ibrahim Baba*) در الباسان تاسیس شد.<sup>۱</sup> بکتاشیان معتقدند که حتی طرفداران سلطان در آلبانی نیز آن‌ها را تعقیب می‌کرده‌اند. در نتیجه یکی از بزرگترین تکیه‌های آن‌ها متعلق به بابا علی کو (*Baba Aliko*) از سوی پیروان سلطان در شهر برات به آتش کشیده شد.<sup>۲</sup>

ممکن است این صحیح باشد که بکتاشیان در زمان اصلاحات تنظیمات (*Tanzimat*) عثمانی‌ها در بالکان از آزادی و رشد بزرگی برخوردار شدند. بیرج (*Birge*) اشاره می‌کند که در قرن نوزدهم آنها تأثیرات زیادی بر نخبگان عثمانی نهادند و حتی برخی معتقدند که مادر سلطان عبد العزیز بکتاشی بود.<sup>۳</sup> دومین رنج بزرگ بکتاشیان آن‌گاه بود که جمهوری ترکیه توسط کمال آتاتورک بنا شد.

با ممنوعیت فعالیت‌های همه طریقت‌ها در سال ۱۹۲۵، بکتاشیه محکوم به تعطیل کردن منزل پیر (پیراوی) در شهر حاجی بکتاش شده و به آلبانی مهاجرت کردند. این دوره که بکتاشیه آن را به عنوان دومین فاجعه خود می‌نامند، باعث آن شد که این طریقت از طریقتی ترکی به طریقتی آلبانیایی تبدیل شود.

دده بزرگ طریقت، یعنی سالی نیازی دده، که آلبانیایی بود در سال ۱۹۳۱ آنکارا را به مقصد تیرانا ترک گفت. دولت جدید التاسیس آلبانی که طبقه ضد ترک بکتاشیه را از منظر مثبتی می‌نگریست به گرمی از دده استقبال نمود.

برای مقدمات تغییر تکیه از آناتولی به آلبانی، بکتاشیان آلبانی کنفرانس بزرگی را در

<sup>۱</sup> پیشین ۱۸۶-۱۸۸

<sup>۲</sup> پیشین ۱۸۸

<sup>۳</sup> Birge, p. 80



تکیه پریشتای آلبانی تحت رهبری **باباکامبر** برگزار کردند و اساسنامه جدیدی را نیز برای آن در نظر گرفتند. این اساسنامه که از سوی دولتمردان آلبانی مورد استقبال قرار گرفت موارد زیر را در بر داشت:

الف - بکتاشیان شاخه‌ای از اسلامند که در آلبانی توسط موسسه کروجوشات (*Kryegjyshata*) رهبری می‌شوند.

ب - این طریقت توسط ۱- دده کروجوش، ۲- دده‌ها، ۳- باباها، ۴- درویشان، ۵- سایرکارگزاران، هدایت می‌شود.

ج - زبان طریقت، آلبانیایی است.

د - طریقت بکتاشی توسط شش دده لیک مدیریت می‌شود: ۱- دده کرویا، ۲- دده الباسان، ۳- دده کورچا، ۴- دده فراشری، ۵- دده پریشا و ۶- دده جیروکاسترا<sup>۱</sup>  
یکی از بندهای اساسنامه این بود که اگر یکی از دده‌ها با دولت مقابله نماید، از سمت خود عزل خواهد شد.<sup>۲</sup>

تغییرات سیاسی طریقت بکتاشی، پس از تاسیس مرکز جهانی آن در تیرانا برای ماهیت آن دردناک بود. دولت تازه اصلاحات یافته آلبانی در آن زمان که قصد ساختن اسلام ضد ترکی در مقابل اهل سنت داشت، از آرزوهای قدیمی بکتاشی پیرامون تاسیس دولت بکتاشی استفاده نمود تا مدل اسلام آلبانیایی را در کشور بنیان نهد. چنانکه مهدی فراشری، یکی از طرفداران مهم بکتاشی ملی‌گرایانه اظهار می‌دارد، در آلبانی «از چهار گروه دینی که کشور دارد، کاتولیک‌ها و بکتاشیان طرفدار ناسیونالیسم اند، در حالی که اهل سنت و ارتدوکس‌ها مخالف‌اند»<sup>۳</sup>

وقتی اولین دولت بعد از عثمانی در آلبانی به وجود آمد و بکتاشیان با نمایندگی کمیته دینی دیگری معرفی شدند، اشتیاق ملی‌گرایان آلبانی از سال ۱۹۲۰ بر آن بود که بکتاشیزم را به دینی غیر از اسلام جلوه دهند. این حقیقت که تکیه‌های بکتاشی در آخرین روزهای حاکمیت عثمانی به عنوان مراکز ضد امپراطوری عثمانی شناخته می‌شد توسط ملی‌گرایان آلبانی جهت ساختن اسطوره‌های مدرنشان در پیوند با بکتاشیه مورد

<sup>۱</sup>. پیشین ص ۱۹۷

<sup>۲</sup>. Hasluck, Frederick William (1929), *Christianity and Islam under the sultans*, The Clarendon press, p.438

<sup>۳</sup>. 27 Mehdi Frashëri (2000b), *Historia e lashte e Shqiperise dhe e shqiptareve*, Phoenix, p. 48

استفاده قرار می‌گرفت.

شعار «ما نه ترکیم، نه کافر بلکه آلبانیایی هستیم» که توسط بکتاشیان به کار می‌رفت همان چیزی بود که دولت آلبانی نیاز داشت. محبان بکتاشی چون نعیم و سامی فراشری با کنار گذاشتن دین‌ها و به کار بردن نمونه بکتاشیزم، قصد تاسیس دولت مدرن آلبانیایی را داشتند.

شمس‌الدین سامی فراشری در کتاب «آلبانی چگونه بود و چگونه خواهد بود؟» که در سال ۱۸۷۹ نگاشته است، می‌گوید:

«آلبانیان خوب و واقعی و آنانی که در فکر صیانت آلبانی هستند، همواره باید ملیت را پیش از دین نهند، چرا که برادرشان هم کیش آنان نیست بلکه هموطن آنان است. آلبانیان واقعی با همدیگر به واقع برادرند، برادری آنان باید چنان محکم باشد که چیزی نتواند آنها را از هم جدا کند. آلبانیان واقعی همانند فراماسون‌ها و بکتاشیان اند که با یکدیگر به راستی برادرند.<sup>۱</sup>»

آرزوی محبان بکتاشی برای بالابردن بکتاشیزم به سطح کمیته‌ای دینی، آنها را بدان سو رهنمون شد تا کنگره‌های متعددی را برنامه‌ریزی کنند. در سال ۱۹۲۹، آنها تلاش کردند تا اساسنامه بکتاشیان را از این‌که به عنوان شاخه‌ای از دین مطرح شود به کمیته‌ای دینی تغییر دهند. از آنجا که درویشان بکتاشی این نگاه را رد کردند و ترجیح دادند که به عنوان فرقه‌ای از اسلام باقی بمانند، آنان در این تلاش ناکام ماندند.<sup>۲</sup>

زوغ اول (شاه آلبانی) که علاقمند به میزبانی بکتاشیان در آلبانی بود، نقش مهمی در متقاعد کردن آنان جهت مرکزیت دادن امور طریقت در شهر تیرانا، پایتخت آلبانی، ایفا کرد. تلاش مثبت او بر این قرار گرفت که مرکز جهانی بکتاشیه از شهر حاجی بکتاش در ترکیه در سال ۱۹۳۰ به تیرانا منتقل شود. به نظر می‌رسد افسانه‌های مجعول ضد ترکی بکتاشیان و باور ایشان به آلبانیزم، مورد علاقه شاه قرار گرفت. به همین خاطر برخی اوقات گفته شده است که او و انور خوجه اصالتاً بکتاشی بوده اند.<sup>۳</sup>

تنها هنگامی که در سال ۱۹۴۶، کمونیست‌ها چهارمین کنگره جهانی بکتاشیه را برگزار کردند، اساسنامه بکتاشیان آلبانی به مثابه کمیته‌ای دینی توسعه یافت. تبدیل

<sup>۱</sup>. Frashëri, 1899, *op. cited.*, pp. 144 – 145

<sup>۲</sup>. Selim Kalicani, *Bektashizmi si sekt mistik islam*, p. 212.

<sup>۳</sup>. (Norton 2001: 194; Clayer 2002: 155-156)

بکتاشیه از شاخه‌ای از اسلام به عنوان یک کمیته دینی مستقل، تحت فشار برخی از باباهای بکتاشی چون **بابا فیضی** که عضو حزب کمونیست آلبانی بودند، مطرح شد. تغییراتی که دولت کمونیسم تحت نظر باباهای اصلاح طلب می‌خواست به بکتاشیه وارد کند، برای درویشان اصولگرا قابل تحمل نبود. هنگامی که بابا فیا از مارتانش و بابا فیضی، بابای بزرگ عباس حیلمی دده را در سال ۱۹۴۷ تحت فشار قرار دادند تا به درویشان اجازه ازدواج و تشکیل خانواده دهد، او نخست آن دو بابای اصلاح طلب و سپس خود را کشت<sup>۱</sup>. پس از این واقعه، کمونیست‌ها با تبعید، زندانی کردن و عزل چند بابا از موقعیت خود، طریقت را تخریب کردند.

هنگامی که فعالیت‌های دینی در سال ۱۹۹۰ در آلبانی آزاد شد، طریقت بکتاشی دوباره خود را احیاء کرد. در آن زمان این طریقت، جز مرحوم بابا سلیم کالیجانی (متوفی ۲۰۰۰) عالم واقعی دیگری نداشت. او با افرادی که قصد تسلط بر بکتاشیه را داشتند، مبارزه می‌کرد. بکتاشیان امروزه تکیه‌های زیادی در آلبانی دارند. رییس کنونی طریقت، **حاجی رشاد بارذی** و تکیه اصلی نیز در تیراناست. با این که حدود پانزده از مردم آلبانی بکتاشی هستند و تکیه‌ها بیشتر در جنوب آلبانی قرار دارند، طریقت جایگاه مهمی در کمیته مسلمانان آلبانی دارد.

بکتاشیان، در کوزوو و مقدونیه نیز تکیه‌ها و کمیته‌های مهمی دارند. مهمترین تکیه در مقدونیه از آن خراباتی بابا در تتوا است. بعد از مرگ باباطاهر امینی (۱۹۴۱-۲۰۰۶) دده لیک تیرانا تکیه را در اختیار خود گرفت و بابا ادموند براهیمای (بابا موندی) رییس پیشین تکیه توران کورچا را به سرپرستی تکیه بابا خراباتی گماشت. بکتاشیان کوزوو نیز تحت رهبری بابا مومن لاما در جاکوا تکیه دارند.

<sup>۱</sup>. Selim Kalicani, Bektashizmi si sekt mistik islam, p. 228 – 229